

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۵۳۱



۵۳۱

۱
۱
۸
۸
۳
۳
۵
۵
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸
۸۸
۸۸
۳۸
۵۸
۶۸

۷۲۲۰۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: لب نهی

مؤلف:

جلد: (۳۱ -) از کتب (خطی) اهدائی

آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۷۸۷

تاریخ: ۱۳۲۴



کتابخانه
مجلس شورای
ملی

خطی اهدائی

۵۲۱



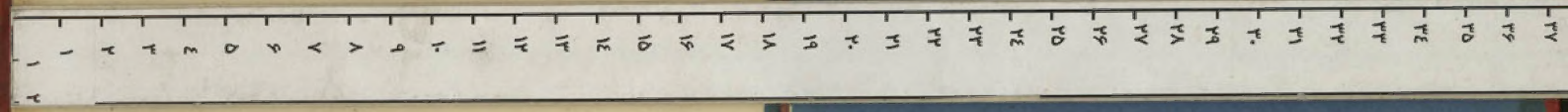
۵۳۱

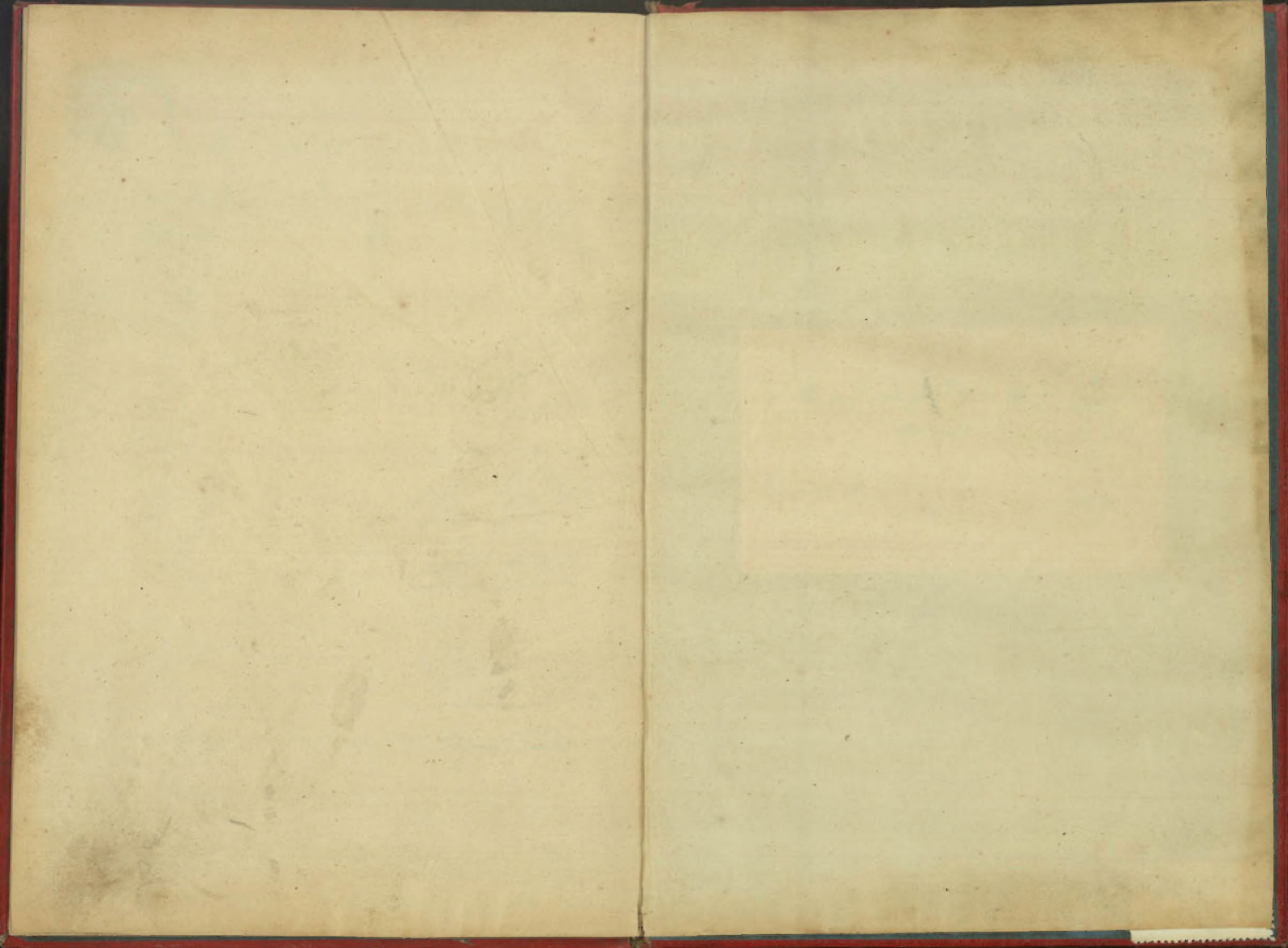


کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	فب نوری
مؤلف	
جلد	(۳۱) از کتب (طبع) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی	
شماره ثبت کتاب	۴۷۸۷
تاریخ ثبت	۳۱۲۵



کتابخانه	خطی اهدائی
مجلس شورای اسلامی	۵۳۱





طبخه

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰

سید محمد علی

در بیان بیماری های چشم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین بدانکه
 این رساله ایست از گفتار لغمان حکیم و جاماس و جالبوس و یقراط و یوعلی و یحیی و یزید
 حکیمان کلام اجمعین و این کتاب را طب نام کرده اند از آنچه باشد بیان میکنند حاجت
 طب مثال او مبحث چون زمان را عارض کنند زراعت نکوشود و بوقت ابد هندی و مثال
 ادبی شایق زمان است و هر که می خواهد که نرسد در سرست باشد خود را از چهار چیز نگاه
 دارد اول از بسیار خوردن و دوم از بسیار گفتن سیم از بسیار خفتن چهارم از بسیار
 مجامعت کردن زیرا که هر که بسیار خوردن طعام عادت کند معده خود را بسیار کند
 و ضعیف گردد و دردی بکشد و در معده بداید و باد در شکم بداید و جان و تن را
 از پای در آورده و سستی در اندام آید و هر که بسیار بخوابد و نکش زرد شود و تن را
 کران کند و چشمش آماس کند و عیش بکاهد خصوصاً در روی خفتن بسیار بد است
 و هر که مجامعت بسیار کند که در ضعیف کند و لذت خوش از شهوت نپاید و قوت
 تن را ببرد و مغز را خشک کند و چشم را تاریک گرداند و تن را زایل کند و هر که بسیار
 گوید در دشتیقه پدید آید و معده را ضعیف گرداند و سودای ایشان کند عقل را ببرد و او را
 فایده هر که را بهر تان باشد کاسنی یا برکش را بگویند و آب انوار باشد که سفید بسیار میزد
 و بخورد شفا یابد و هر که را چیزی داده باشند شرب باروغن بخورد دفع شود و هر که هیچ
 داشته باشد زهر که در او باشد با مشک بسیار بپزند و در دماغ وی در بند بده شود و هر که را
 مقعد بیرون آید شش بر آب بجوشانند و بپزند و دفع شود و اگر خواهی بدانی زن بار

دارد یا نه شش در هم غسل بوی دهند تا جوشد اگر بار آورده و در شکم بداند نشود و اگر خوا
 بدانی زن حامله زهر دارد یا پسیر یک چند در خشک کند و بسیار در دماغ و در دماغ و در دماغ
 عطسه آید زهر باشد و اگر عطسه نپاید بسیار باشد و هر که شب کور باشد انار درش باغ
 بگوید و در چشم کشد شب کوی را ببرد و هر که دیوانه یا صرعی باشد شب ادویه شکسته بکشد
 را غلبه کند و بخورد نیک شود و هر زنی که خواهد زود حامله شود و بکفالت خنم استفاده بسیار
 بسیار و با انگبین شاف کند و سر و زنجیر بر دارد و بعد از آن با شوره جاع کند با و در شود
 و هر که را موی در چشم باشد موی را بکشد و چون کوی در چشم کند موی رفع شود و هر که را
 بوی بد باشد پودنه را با دانه جالان نماید و نکوشد و هر که در سستی چشم که باشد سر کین
 کاو سرخ را بسیار و در چشم کند و نکوشد و هر که زخم کند باشد پوست بر را بپوشانند
 و باروغن بسیار میزد و قدری بخورد و در اندام مالد زخم رفع شود هر که را آب دهن د
 کاسنی با غسل معجون کند و بجا آید اب رفتن را باز دارد و ووشانی چشم را سود دارد
 اگر زن بچهره در شکم مرده باشد کند تا و خشک در زیر پر و امن او دود کند و فرزند مرده
 از وی جدا شود اگر خواهی که حض بسنه را بکشی بکند و انگبین یا بکند و آب معجون
 کند و بخورد و گشاده کرد اگر کسی را بلغم باشد شرب را بسیار بخورد بلغم را دفع کند و معده
 قوی کند اگر خواهد که موی دراز شود باد بون باروغن زیتون بجوشانند و در موی مالند و
 دراز شود اگر خواهی که موی دراز را از چشم دفع نماید چون خروس در وی چکانند بک
 بر تپاید هر که را آب سیاه در چشم آید باشد زهر کبک بازهر ماهی خشک کند و در چشم
 کشد اغلت بر طرف شود و ووشانی چشم زیاد شود هر که خواهد که از جانی موی بیاید

زهر با ناله می آید در انجا مال ادا نکند دیگر و میریابد هر که باز درشت داشته باشد
 مغز استخوان دراز گوش در بدن خود مالده راوی که داشته باشد رفع شود هر که را
 زهر داده باشند زهر بن باشد که مجزود در حال شفا یابد هر که از انجای خون بر آید
 بن بر آب بوزاند باروغن زیت با بخانه شفا یابد هر که را اندام ناسور باشد پیه اغوی
 مازوریک موش و روغن سپاه و دوش در ناسور مالده رفع شود اگر کهن سال بود شفا
 بر طرف شود اگر کسی را سخی باقی باشد در غنچه بن با تخم ترب باب اندازد و بخورد
 از انگشت خلاص شود هر که اگر پی باشد و ناس را بگوید و آبش سر نویت در گوش
 چکاند خلاص شود اگر زنی خواهد که حامله نشود بنفشه را بگوید باز هر که کشت
 فیل را نوسا خند و بر دارد هر که حامل نشود هر که اخون از بنی اید بر کلاله را خورند
 بلغا خورده بساید و در دماغ ریزد خون باز آید هر که سفیدی در چشم باشد شفا
 ادم را خشک کند و بساید و در چشم کشد و ساعتی بخوابد رفع شود هر که خارش
 خشن باشد شامه چینه کشد و در که مایه برسد و بعد از دار و کشتن بمالد خارش
 بر طرف شود هر که خارش مقعد باشد بگوید وانه سر و قله پی اهلک در مقعد
 خارش بر طرف شود هر که از گوش باشد سپر باز زهره کوفند بچوشانند و در گوش
 چکاند شفا یابد هر زنی که دیر بار نهد استخوان کبوتر را در زیر دامنش دود کند
 در حال بار نهد هر که از خارش چشم باشد سفید تخم مرغ در چشم کشد خارش را
 ببرد هر که آهنگ داشته باشد پیه بن را با رو شاپ در او مالده بر شود هر که
 گوش درد کند ماهی در سانش خند که روغن از وی جدا شود و روغن را بگوید

و سه بار در گوش چکاند شفا یا بد هر که را در قوت یزد باشد خون مرغ یا انگبین یا سرکه بر آید
و بخورد و دفع شود هر که عود سوخته را غایت بسیار و بر دندان هندی دندان حکم کند و بوی
دهن خوش هر که ناشناخته را کند زبان دارد و کرده را بی قوت کند اب سیاه در چشم بگذرد
اید هر که از راه و باشد شکسته کلنگ را با روغن کاهو بر آن کند و بخورد و شفا یابد هر
بچه در شکم مرده باشد شیر سگ را یا انگبین بپا منیز و بخورد و در حال کودکی از وی جدا
شود هر که زهره ماکیان با مرد و زن سنگ بپا منیز بوقت جماع کردن در زیر کمر مالد با هر که
صفت دارد عاشق و دیوانه کرد که خرد بکسرا میل نکند اگر کسی آب شهوة او کوه باشد
بی لذت جماعش بر نغم شود غسل با پدش با شیر کرم بخورد و اگر کسی در اجنه را بگوید
در هنگام شهوت در زیر کپ پاشد و درون بره از جان و دل زن عاشق شود و بکسرا
کرش ماده و شب پیر به سوزاند و خور و کند و هنگام شهوت بره کمر مالد و درون بره
قوی کرد و چندان لذت دهند که خوش بود که در هر که را در شقیقه باشد اب پیا
سرخ در بره مرغ چکاند در دره باشد هر که رخوفی بجای دهانش خشک و تشنگی
بنشاند هر که در خان و باز هر که سفند حل در ماس هد بر شود و اگر بانان بخورد و مقصد
قوی کند هر که سر پی داشته باشد بکفاله کشند و بکفاله شکر سفید بپا منیز بخورد
افغان دفع شود و اگر کسی بی اختیار رانش از وی جدا شود و سفند را شیرین کند و سر
بار بخورد خوب شود در سهایی موهر که خون زاع سپاه قطع در پین چکاند هر که سر
روی سفید نشود هر که زهره زاع سپاه بر روی مالد خلفان از وی بشیرند در سه
ماه هر که موی خروش را در زیر پدامن دود کند تا سه ماه بگذرد در وی کار نکند هر که از

باشد خون خروکش در روی مال بعد از آن باب بشوید بر شود هر که روی دهن بد باشد
 زنگار با انگبین بپا میزد و میان دندانها که بر شود هر که از کویک باشد تخم شرب
 بار و غن تازه بر پا کند و بر قصب مال بر سر کشد هر که در چشم سبب باشد
 او را بطافه کند اسفند را با نبات و پوست تخم مرغ خورده بسیار و در چشم کشد
 رفع شود هر که حلاوت از جفت و اخراجی و سردی بریزد باید که معرقند و مغز بادام بود
 و چون هندی و مغز پسته و خشیاش و کجید بود و خشیاش سرخ و زرد و تخم اسفند
 و تخم سرخ و سفید و انجیر و منجک و کباب چمن و شقایق مصری زنجار و سولجان هر
 را سه درم بشانند و خورده بگوید و با عسل معجون کند سر و زدن اجزایا باشد و یک
 وزن عسل باشد هر روز بناشنا بخورد و کرد و راقوت دهد و شهوت را زیاد کند
 وادی فریاد شود و آتشها آورد و خشکی و سردی ببرد و بسیار منفعت دارد اگر
 کسی را از بین آید بکانه خشکی اش در آب نرگند بر پینی چکاند بعد از آن رو بوی
 افتاب کند تا عطش چند نرزد و قله روی و غن بنفشه را با دام در پینی چکاند اب
 بر طرف شود اگر کسی از خون از پیچاید و باز نه آید پاره غلت و کافور خام خورده
 بسیار در پینی چکاند خون باز آید اگر کسی عود کفار را بنام کسی افسون کند
 دوست دارد و اگر عود کفار را بنام هر که خواهد نرزد یک اندازد با چند نخد تا چنبد
 شود با تلس دهد تا بخود البت کشته شود و عاشق و بی کرد و اگر عود کفار با خود
 دارد شهوت انگیزد بر او حریص گرداند و هر که زهر کفار در چشم کشد و روشنی
 چشم بفرماید باک در این سخن شدن اگر ناف خروکش با خا بر اش خورده بسیار بخورد

و زرد باوی جمع شود آبش شود هر زنی که هدهد از پنهان در شراب حل کند و بخورد بارگاه
 شود زنی که خواهد باردار شود زنی که خواهد زهر کرد را با دانه تازه و قدری خرمای
 کپا میزد و زنی که خواهد باردار شود و مرد چهار شب در پی با مرد جمع شود باید که از طعام سرخ
 و دوف و از سرشی و سفیدی چند روز بر هر یک کند اگر کیش مبل نماید کوشش شش
 بخورد و هر با مقدار دار و پها که در سر بر زبان کپا میزد و باردار شود هر که از خارش در اندام
 باشد نیلوفر بگوید و آبش را در خود مالده خارش از اندام برود و اندام را نرم کند
 هر که از ناخنک در چشم باشد زعفران در چشم کشد ببرد هر که مقعد بیرون آید
 موی بن با پوست انار با سقاله بخوشاند و بر آنجا هدهد بر شود و خون شکم باز دارد
 هر که سرفه کند انجیر را بخوشاند و آبش بخورد رفع شود و شهوت زیاد کند هر که
 بسیار کند شراب و پیوسته بخورد رفع شود هر که دندان زرد شود صدف سفید
 اسفند از زهر کلام دو درم بگوید و در دندان مالده سفید شود هر که در گوش
 باشد پاره سر که با انگبین با روغن کاه بپا میزد و در گوش چکاند رفع شود
 از جفت در سر زهر بر آتش خشک کند و بگوید و در چشم کشد هر که چشمش در
 شپا بد هر که در این جزو با مرد و سنک و صندل بخوشاند و زهر بخل بر بدن بشوید
 موی سر را ز شود هر آن زن که خواهد حامل شود نرگس بکشد و پاره پنبه را بر
 بران نرگس و شافر بسوزد و از آن وقت که مرد از وی جدا شود ساه را بخورد
 هر که حامل نشود هر که از شش کفره باشد نرگس بگوید و آبش در خاها بریزد
 در حال بکشد و بکشد اش او بنده باشد هر که نافه را با بک را با خود دارد سک بر و بانک

نگهد هر که در چشم سفید عی باشد صد خال بسوزاند و خاکسترش در چشم کشد سفید چشم
 بر هر که با بلم باشد روغن کرکدن با عسل معجون و بخورد بلم بر روغن کرکدن هر که روغن
 در جامه بریزد باب با قاربتوبد چربی را ببرد هر که در معده گرم باشد زهر کاکو کوچی
 بساید با عسل معجون کند بخورد دفع شود هر زنی که شیر برک باشد با دایان و شیر خشک
 بخورد شیرش زیاد گردد هر که او از کفر باشد شیر کو بکشد و از غرغ کند او را شرب
 کشاد گردد هر که دندان کرکند در گردن بندد دندان از وی بگریزد اگر سرکین فیل را
 خانه رود کند جمل مو شان از آن خانه بگریزد آب در صفت پلنگ اگر پوست پلنگ
 در گردن بخوان شود و حافظ گردد و اگر با کسی خوب کند ظفر باید و اگر مغز
 پلنگ بخورد در حال ببرد اگر بوی پلنگ را در خانه رود کند گرم در خانه گذر کند
 آب در صفت کرکد هر که مصروع باشد دندان کرکد با خود دارد بر شود اگر دندان
 کرکد بر پوست شتر نهد در گردن اسب بندد و دیند باشد اگر پوست کرکد را بکشد
 و در میان بندد و در شود اگر امتحان کرکد در میان کل کا و فصد کرکد از آن نواحی بکشد
 و اگر چشم راست کرکد با خود دارد از هیچ چیز نترسد اگر گوشه کرکد را بخورد بیا
 و اما شود اگر شاش کرکد با کشین و مشک بسایند و کسی که باد داشته باشد بدهند
 تا بخورد شفا یابد اگر زهر کرکد را با روغن کل زرد در آب بر مالند با هر زن جمع شود
 بار و اگر دو آب در صفت خولک اگر کسی را مار گزیده باشد جگر خولک را صد آب
 بگوید و بخورد هرگز او را بول نکشد و اگر بپخت خولک را در خانه کسی مالند در آن دشین
 واقع شود آب در صفت زنی اگر کسی را زخم بد باشد پوست زنی در او بندد

شود

شود هر که گوش اسب بخورد معده را قوی کند و شکم را نرم کند و قوت زیاد کند اگر کسی زبان
 اسب را بخورد فصیح شود و اگر جانی که موند است باشد مغز اسب با روغن پاستین یا پانچ
 در هر جا که خواهد مالند مویرا بد اگر کسی شیر اسب را بخورد و رنگش سرخ شود اگر زن شیر اسب
 با پنبه فیل کرده با خود بردارد و فوج او بغایت شک و گرم شود اگر کسی اسب را باب گرم بر او
 و در گوش چکاند که برابریه و اگر کسی سرکین اسب را گرم بر جوارحت بندد بر شود و اگر
 که در بر باشد سرکین اسب را در زیر پامن او رود کند زود بارند اگر شخی را زنی با بو
 بخون اسب بشوید بر طاف شود آب در صفت کفتار اگر کوه کبک را که بیدار او از کند
 دندان کفتار در جامه او بندد بر شود و اگر کسی دندان کفتار با خود دارد و بر شود و
 و سگ بوی ضرر زنساند و بانک نکند اگر شخی گوش کفتار بخورد و بر شود اگر کسی
 کفتار با خود دارد هر کس او را دوست دارد و مطیع او شوند چنانکه بفرار شوند
 در صفت هدهد اگر کپالقه بوده باشد هدهد را کباب کند و بخورد بادلقه و آب
 و قوی را بکشد اگر بفار هدهد با کسی باشد که ندکان از وی بترسند اگر کسی مغز
 هدهد را بخورد یا بکسی بد هدهد بوان شود اگر سرکین هدهد را براماس مالند بر شود
 نقل است از پیغمبر که در صحرا ی فرو آمدیم در آنجا که ندکان یکا یک بسیار بود حضرت
 فرمودند هدهد را بسیارند و اقرا فرخند و پیریزک هدهد را در آنجا اند
 که ندکان که بخشد بقدرت خدا پتعا اصحاب گفتند یا رسول الله باید که منافع هدهد را
 بما بیاوردی حضرت فرمودند که هر که چشم راست هدهد را بر کوه بندد آن کوه را
 بیا موزد یاد کرده و فراموش نکند اگر چنانکه هدهد را بر زنی دهی تا بخورد هرگز بار نکند

و اگر زنی بان هدهد در میان دعوات همدیگر باز و بندد هرگز دشمن بر وی ظفر نیاید و اگر
خون هدهد را با غایب بپا میزند و بر هر مردی که مالند شفا یابد و اگر غرض هدهد را با زنی
یا سمن بپا میزند در وقت جماع بر ذکاء الهی خواهد بکند بقره کرد و هر کس خورده هدهد
در چشمش کشد سفید پیرا میرد اگر زنی بان هدهد را در بازو بندد کسی با او نتواند جنگ کند
هر که دل هدهد را از شکم بیرون آورد در حال بخورد هر چه در دل دارد بخواب بر بپسند
اگر خون هدهد را بپاشد بپا میزند و بجز کسی که مالده عاشق وی شود آب در صفت است
اگر غرض است از زن بخورد بار نکیرد و اگر چرخه گوش است در میان چیزی کنبی و بکنی
دهی تا بخورد در حال پیوستن شود آب در صفت دراز گوش هر که چند روز از او
بکشد و در کنبه پس قضا بوی چون میخ شود اگر زنی شیر زن را با پاره پنبه
کشد و ریش و زخمی که در سر حیدر است باشد سود دارد آب در صفت خورده هر که
خورده را گوش بخورد با دهای گرم را بر سر و قوی از دفع کند و پش را سود دارد
با آب در صفت کا و هر که گوش کا و بخورد سرد است بلغم قوی کند اگر خون
کا و را بپا میزند مال که خون زیاد را بپاشد اگر زهر کا و را در گوش چکاند
در گوش بشاند با آب در صفت کوسفند اگر زهر کوسفند با دانه شفا یابد و بگوید
و در معده که بخورد و گرم افاده باشد جال دفع شود اگر شکر کوسفند با روغن
نسکس با کسی دهد که زهر داده باشند دفع شوند اگر کسی زهر کوسفند با عسل
و بار و غن قوی کند و در غم خولک هدهد دفع شود در صفت کا و کوکی اگر زهر
کا و کوکی را با روغن بنجد بگوید و زن بخورد بر کبیر بار دار شود اگر زهر کا و کوکی را

در جگر

بر چنگال خروس مالند با نان نکند اگر زهر او را در چشم کشد شب کو پیرا میرد در صفت کا و
کوکی اگر گوش او را در دهان بخورد بر شود اگر زهر او را با کا و بپاشند و در گوش چکانند
در گوش را بر سر و در دندانه نافع است در صفت بزرگوشی اگر گوش او را در بخورد
سود دارد و اگر استخوان او را در دم تب داد با خورده شفا یابد اگر سر کین بزرگوشی با
انگبین معجون کند و هر که قوی از در بخورد سود دارد اگر زهر او را در چشم کشد
شوخ چشم را بر سر اگر پیرا بر سر کوکی را بر ذکاء الهی شود در صفت اهو پوست
اهو را دعای محبت بنویسد در بازو بندد هر کس مطیع او شوند اگر کسی را گوش در
کند پیر او را در گوش چکاند در سر بشاند در صفت خورده گوش اگر خون خورده گوش
اب رفتن کشد رفتن ابرو باز دارد و اگر خون خورده خشک و با غوره بپاشد
و در چشم کشد خارش چشم بشاند اگر زهر خورده بقرض مالده که جاعل
کند و وسیع افزاید اگر زهر خورده بر جای که مو بر ندارد جالده مو بر آید اگر غرض
گوش را در میان شراب با کسی دهی تا بخورد هر که هست نشود در صفت خارش چشم
اگر کسی گوش خارش چشم را بخورد سپهر از دفع کند اگر خارش چشم را بپوشاند بر آید
بندد بر شود اگر کسی بول بپسند باشد شکسته خارش چشم بخورد دفع شود در صفت
باز هر کسی خون باز بخورد دل بر کرد و اگر سر کین باز را بر سر بپاشد بر شود در صفت
کلنک اگر خا به کلنک بر سر کین اب هدهد و بعد از چند روز بیرون آید موی که میزد
باشد جالده سیاه شود اگر کسی گوش کلنک را بخورد و قوت دهد بازی زیاد شود اگر
چشم راست کلنک را بخورد بشاند و بساید در چشم کشد او را خواب نیاید در صفت کلنک

اگر زهر کلاه را باز هر زای سپاه اندر کراس بندد و بران بندد هیچند که خواهد چاه
 کند اگر گوشت او را بخورد با ده او دفع شود و جادوی بر وی کار نکند و اگر زهر کلاه را
 بر وی سمالد سپاه شود اگر کسی هد هد را با تخم کدو و کاس چغندر کند و بر دم دهد
 تا بخورد مردم از دیدن او سبب شوند و هر کس دوست او شود اگر کسی زبان هد هد را
 با خود دارد و نان شک بخورد حفظ او را ده شود و اگر پیر او را دو د کند هر بوی که
 در آن کرده باشند باطل شود اگر کسی بال راست او را بخورد و هر حاجتی که داشته
 باشد روا کرد و اگر کسی دل او را خشک کند و خورد و بساید و در چشم کشد تا که
 و سفیدی چشم را ببرد اگر کسی با دانه و داشته باشد زهر هد هد را در او مالید ^{بکفنه}
 در جایگاه تار یک بنشیند و در آن چند بوم از دوع و از شری و از سفیدی نگاه دارد
 از آن مرغ خالص شود فایده در صفت کبوتر اگر خون کبوتر در چشم کشد در چشم
 را بنشیند اگر گوشت کبوتر را بخورد شب کور می آید و آب رفتن چشم را باز دارد
 اگر بران نشا بخورد بلغم را ببرد و معده را قوی کند هر که پان خام بخورد در شقیقه
 پیدا کند و چشم را زیان داند و پان چغندر زخم را دفع دارد هر که خرما بسپارد خورد
 قوت را بفراید غوره سرد و خشک است خوردن آن در معده او را تا اگر آب باشد
 قوت افزاید و صفرا بنشیند آنکس شیرین کرک و تر چون آب او را بخورد تن را قوی
 کند و آب پیش زیاد کند و آنکس در شش دل و جگر را خشک کند و مویرگی خورده تن
 معده را قوی کند و شهوت را زیاد کند خصوصاً گشمت خوردن فایده بسیار دارد
 در صفت سبب بداند که سبب ترش سرد است و سبب شیرین گرم و تر است و خوردن

وی بسیار فایده دارد و در دل را بنشیند و جگر را مفتوح دارد و سبب ترش آب او ذرات
 و زیان دارد و چون نارسیده باشد اما رسیده او صفرا شکن باشد و خوردن او از برای صفرا
 شکو باشد در صفت انار شیرین میل بر کرمی دارد و نرم کرد و صفرا را ببرد و پیستر را نرم کند
 و جگر را قوی کند اما از بسیار خوردن بلغم او را در صفت کوش که از وی ریم ابد عمل را نرم
 جوش سازد و در کوش چکانند ریم را رفع کند هر که بود بندد یا بشکریا میزد یا کراس خورده
 که قشر بر جلوی چپ بندد سپهر را رفع نماید هر که بود بندد خورد معده را در دلش بنشیند
 و بار را بکشد و قوت دهد و تشنگی جگر را بنشیند هر که کشمش را با پودند و بنفشه را
 و در پیشانی بندد و هر دوی پای خوردن را آب بکارد در سر یا ایستاده آب خورد و در سر
 ببرد هر که بکف مال شک سفید با کشمش خشک کند با هم بپا میزد و بخورد در جایگاه خود نشاند
 نکند و در دست خود انار ببرد حکا که اندک گوشت کفشت کرم و نرم است و تن مرده را نرم کند
 و جماع را قوت دهد هر که چشم خارش کند سفید تخم مرغ را در چشم کشد خارش را بکشد
 هر که جاع کند از پی ترشی خورد در کوش او در هر که ماهی را در لای اتش فایده و روغن
 از وی جدا شود و آن روغن را در کوش چکاند فایده است هر که سر کین اسیب را بپوشاند
 و خاکش با روغن فیتون بپا میزد و بر علت کل جدا اول او بداند ایامه باشد بنشیند و هر
 در وقت خفتن بکشد آب بسپارد در دشتقه را بنشیند هر که با معده و مویرگی را
 دانه برون کند و خورد و صفرا و بلغم را بنشیند و حفظ را بپا میزد هر که غده و سوزن
 فسیاد و بدن دانه دانه دندان سخت کند و بوی دهن خوش کند و هر که زانیا صاحب کند
 معده اما س کند هر که سر کین خوش بکند بخورد از زهر قوی فایده کرد و هر که آب پیاو رخ

درین چکانده در شفق و افق کند هرگاه در وقت طلوع باشد غمگین بگوید باشد
تازه در او مال بر شود و هرگاه در وقت غروب باشد غمگین باشد خارش را بشاند هرگاه
در کوش باشد زهر کوفتند بچکانند بچوشاند و روی چکانند نیک شود هرگاه بچکانند
باشد خون شش بنام هرید و بنویسد و دود کند در میان ایشان فتنه پیدا شود اگر
مرا حیض باشد سیاه کند و شنبلیله بچوشاند و بچوشد و حیض او کثافت کرد و اگر
پایان نگیرد مالد نیک شود اگر خاکی و مورچه و زعفران و کهنه دریا در چشم کشد سفید
رأبید هرگاه که شعله اسفند باشد آب بکسی دهد پیهوش شود اگر چینی که اماس کرد
باشد بفضله زعفران آب بگوید و بنهد نیک شود اگر زهره ی سرخ در چشم کشد
در او ساکن شود و سفیدی را برید اگر نیک نبرد او خشک کند و با سرکه برسانا
مد و در چشم کشد موی را برید هرگاه که چون کبوتر در چشم کشد تار بکسی را برید
و علاج قولنج موش را در آن کشند خلاص شود اگر سرکه بن موش در پیش او دود
کند بر شود اگر کسی باد بر سر زها و رسد پیر خولک را بگذارد و بر خطها مالدا
نایل کند و اگر زخمی را حیض باشد زهره کا و زهره خرگوش بخورد بکسی
او کثافت شود و اگر زهره کیک را بکشد و در سر هر ماه عادت کند و باره در پیش
کند چشم روشن شود و نیک و تر چشم شود اگر کسی سرکه بن کا و باره خشک کند
و بگوید و بکسی دهد خون کلو با زهره و اگر ماز و پوست انا و خویله بگوید و زنی
بکسی بچکانند نیک شود اگر نیک و زهره کا و زهره خرگوش بخورد بکسی
درین کرم چکانده اگر انرا بسوزاند و با سرکه در چشم کشد خارش را بشاند اگر کرم
کود را

کود را

کود را بسوزد و دود و خوردن او آب پخت را بقیل بد اگر کسی خوب اسفند بسوزاند
و خاکشش بر جای که کرم افتاده باشد هرگاه بچکانند شنبلیله و صندل اسفند و خویله
کرم دارد و در دریا برید و در مایه و لطافت دهد و در لای شط او برود و صندل را سود
دارد و اگر کسی کثرت کرم باشد سرکه بگوید و با سرکه کهنه بد بچکانند و بر شود
سر بلغم او صندل را پالت کند و خوردن سرخا ش اندام و تار بکسی چشم و صندل را رفع کند
طبع سرکه و خوشک است و اگر در آنش بخندد و بخورد در زمانه اسود و اگر کسی
بازهره کوفتند بچوشاند و کوش چکانند در کوشا برید در صفت زهره است چون
بخند شود و بخورد و او را بکشد و صندل را برید و شوهوت بسیار آورد و اگر نیک
با صندل هرگاه بخورد پخت و کرم را سود دارد و شوهوت افزا بد کند بخند بچکانند و در
چقند و سینه را نرم کند اتفاقا بخند را بد کند و کثرت سره است و طبع وی کرم نیکو است
و اگر بچکانند در دریا بشاند اگر کرم کل ارمینه و بک در کثرت بگوید و بخورد
با دها چکانند را سود دارد و نان چرنیک کرم و خشک چون با سرکه بامیزند و ناشک
هضم طعام شود و کرم شکم را برید و بلغم و بوی دهن را برید و آب دهن باز دارد و کرم
را قوی کند و آب شوهوت را بقیل بد در صفت زعفران کرم و خشک است سره بر آید
و خوردن زعفران دل را شاد کند و اگر کسی باد در خاها افتاده باشد قدری زعفران
بمالد شفا یابد کافور سرد و خشک است هرگاه بخورد و در مایه چکانند خون دهن باز
دارد هارون حکیم بگوید هرگاه در پخت باشد پاره سیخ و غلبه و سداب در هم بچکانند
بار و غن زهره و زینت دوا باشد و بخورد در پخت سره اگر کسی بچکانند

ملش را خشک کند و بسیار در چشم کشد شکوهر را میرد هر که در دندان داشت باشد بچ در دم
 غلغل را خورده کند و در بین دندان باشد رفع شود اگر کسی را سگ دیوانه زده باشد دوی سر
 او را بسوزاند با سرکه بپا خورند و او را نکشد اگر شهر بخشد از باروغنی یا سمن بپا میرد و بر او
 هفتاد دفع شود هر که ناخن در چشم باشد دندان ادی را خورده کند و با سرکه با هم آمیزد و چشم
 کند ناخن را برید هر که فویج باشد علاج آن هر چند کند بر نشود بشپیل چهار درم چشم ترب
 چهار درم نمک اینها را در میان آب بریزد و بجوشاند و بعد از آن در بالای ایشان دو درم
 غسل و شش سرکه اضافه کند و یک هفتاد باشد این شربت را بخورد و دفع شود جای که در موی
 بر باد کافور بسیار و آب کشد و تمام او را در کوزه آب نهد بپزد و در میان سرکه آب
 و غیره چندان بگذارد اگر کرم در وافتد بعد از آن بپزد و او را در آب کشد و در او باشد
 برچیند و در ساهر خشک کند و باروغنی کشد حل کند و هر که کمویر نیاید با مال مویرام
 هر زنی که خواهد بستن نشود زهر خرگوش با مشک بخورد و هفتاد بر کپه باشد و جمع
 شود این نشود در صفت اسب اگر چشم اسب را بسوزاند و خاکستر باروغنی زیوت
 بسیار و بر جو اخیل بندد بر شود اگر زنی خواهد که بار هفتاد چشم اسب را بسوزاند
 باروغنی زیوت با خود بکشد و فرغ نالد جلا شود در صفت شش هر که مغز شش را چشم
 هفتاد در چشم برید اگر کسی که کوهان شش را بخورد و بخورد با دها را برید هر که سرکین
 شش را در سر مال دین سر را برید اگر چشم شش را بر جراحت مال بر شود زنی که کوه
 وی در شکم ده باشد سرکین کاو بخورد در حال بچ بپزند هر که زهر کوه سفید را بر آب
 مال بسیار شود و اسفغان ملش در چشم کشد در درم میرد هر که شش را در خوشی بر آب

کند

کند و چشم در دندان دهد و در مال باو جمع شود اگر خوش باشد بر آب باشد بسیار و اگر نه باشد چشم
 بسیار اگر کسی که خرگوش را زنی با خود بکشد این شش شود در منافخ خرچنگ را بسوزاند
 و خاکستر را با آب ترکند و یکسوی دهد و گوش که خفته باشد بخورد یا برید که مال کشاده شود
 اگر چشم خشک شود و از سر مال در شود انگاه خورده بسیار و در چشم کشد و شش اف
 چشم را بر باد کند و آب بسیار از چشم برید در منافخ خروس جلا اس حکم کوبیده خروس
 که با شش زهر باشد در خانه نکاه داشته بشکوی بود از دوی و بری و جان و پان خامه این باشد
 اگر که کابل حاد کند باشد خروس و زهر را با بی و نمک کند و زهر را با بر بندد و بر شود اگر پوست
 خاکی بر گوش را بخورد بسیار و از زهر بگذرد و در چشم کشد سفیدی چشم را برید
 اگر که شش که خشک بر باد کند و بخورد و تب را بر جلا کند و باروغنی دفع کند اسکند
 دوی کوبیده گوش در بدن ادی بهتر از گوش که خشک است این اگر کسی با دوی باشد
 کشتن بخورد با دما دفع کند و خورافا کند اگر کسی که خورده بخورد از جگر اند و هراس
 تریان دارد و شش و تو برید هر که خون از شکم اید شش موی باروغنی کلزرد و صمغ و نبات
 و شش خشک در هم کند و سر و زهر بخورد دفع شود اما شش خشک بسیار باید کرد اگر کسی
 موی زنجیر باشد هلال بسیار اند و با سرکه بکوبد و باروغنی زیوت بسیار و در هجا کوه
 زنجیر باشد با مال در در سر را برید هر که گوش در کند این کشتن زهر باروغنی و زعفران بسیار
 و خشک کند و در گوش خند در گوش را برید در نخیطه و زهر از کف لقا حکم هر که با مال
 از خواب بر خیزد دهن او تلخ بود از صفرا بود و زهر او از کجاست و خشکی بود زنگ او زرد
 و علاج او ترنجبین و شش می معتدل بود باو دهند دفع شود هر که مال از زهر خورده دهن او تلخ و زرد

بود ریح اخون است علاج است که حجامت کند با ریح زنده هر که با مالد بر خیزد دهانش شش
 بود علامت سو است علاج آن چوب و شپش بود هر که با مالد بر خیزد دهانش ناخوش و بی مزه
 بود اندامش است علاج او است که در روی مسهل بخورد تا قی کند از علق پالش شود اگر کسی را
 هزار پای در کوش رفت باشد قدری شپش کاو قدری پیچوب در شک با یکدیگر بچوشاند
 تا حل شود و در کوزه بریزد چنانکه گرم باشد و کوش را بدین کوزه هفت تا بخورد بکوش و دود
 که بکشد از آن رسد با سر انگشتان را بپسند و بر شود رخی که خواهد که آب است نشود و غنیمت با من
 و خرد و نشاء و غلک با انگلیس بپامیزد و شاف کند و با چشم شش باخورد برادر آب است
 شود در صفت کاو اگر زهر کاو آب مان و روغن بادام در کوش چکاند در کوش را
 بریزد اگر زهر کاو را در آب کین و در خانه بپاشد جل کند کان از آن خانه بگریزد اگر کسی را بیکان
 نترسد بدین مانده باشد سر کین کلور با روغن بچوشاند و بر و بند بیکان بپزند است
 اگر صداد با روغن بنفشه و انگلیس را بچین کند و هر روز ناشتا بخورد سیصد قطعه
 ببرد و باد لغوه باز آید هر که اخون از دماغ آید سماک زرد و بلغار و غلک طبرش بر
 هفت خون رفتن باز آید هر که اخون از دهن آید شنبلیله و رازیان و مغز جوز با هم
 بکوبد و سرش با نر و زرد در دهان بکشد دفع شود هر که آهن با آب کین یا مانند اینها
 در بدن رفتن باشد سر کین کوساله را در روغن کاو و بلغار هفت بپزند اگر کسی پیوند ها
 در بدن کند مغز کوسه سفید یا کل مرغ بپامیزد و بخورد بیک بود اگر زنی بچراغش در بدن کند
 بشکل کوش سفید با روغن مرهم کند و با چشم باخورد بر کینه بر شود جاما سو حکیم کوبد هر که با
 دندان زرد بوده باشد با دهن ناخوش بود بیک صداد و غلک بلبلان هفت سفید و

علم

علم دارد شود هر آن که زردشوار از اید حریف سب و جوش زهر کاوشاف کند و بر خیزد اگر کسی را
 و اگر نه باشد بپسند هر که با اهل خود قادر نباشد خنجر را خشک کند که مالد و بازن جمع شود
 بار دارد و هر که زهر ماکان امر با وسک بپامیزد بر قصب مالد هفت کند که خواهد جماع کند
 هر که زهر خوکش در بدن مالد در وقت جماع کردن و زایل دود دارد هر که بر روی دهن باشد
 بود و خنجر خشک کند و دهن را بشوید دفع شود هر که چشم را بیک کند سر کین کاو سر خنجر بچین کند
 دفع شود هر که اسهال باشد که کان با عمل بخورد شفا یابد هر که اسهال را بسیار خورده بیک
 مشانه را دفع کند و در ششانی چشم را زیاد کند اگر بیک کابین را بر اما س هفت در بدن باشد
 هر که کند نار بسیار خورده معده را قوت دهد اگر زنی را بچرخ بر شکم کرده باشد که نار در ریه
 دهن آورد و کند بچرخا شود و بعضا و کشاد کند هر که سر خر و س را در طعام کند و بخورد
 مزه شود هر که لوی چشم چون خر و س را در چشم کشد دفع شود هر که اخوان خر و س را بر باد
 بند شفا یابد هر که از کوش که بر سبب سر قطع خون بکشد و با مال بر پامیزد و بخورد و بر شود
 پی مغز با روغن و شربخچ در طعام کند و بخورد و مزه شود و در ششانی چشم را زیاد کند و
 صفرا و بلغم نشود و در سر را دفع کند و روغن که زرد را شک نماید بکسر پوست شغال و پوست
 خر و خنجر این هر سه را بچرخه و کوفه و با روغن با من مرغی نموده هر یک ماه یک درم گوشت
 و با روغن مزه بود بوقت حاجت بکشد آنکه از آن بخورش بر در دهان سبب و هر هفت بیک
 مزه را لذت دهد و زانرا چنان کند که پنداری و شیشه است از غایت شکی اگر کسی چشم از آب
 در بدن کند مغز اخوان کوسه سفید را در چشم کشد بر شود اگر سم اسبل در ریه و امن حامله رود
 کند نود بار هفت اگر کسی اندام در بدن نماید بر شود هر که اخون از بینی آید بپزند با سر کین

علم

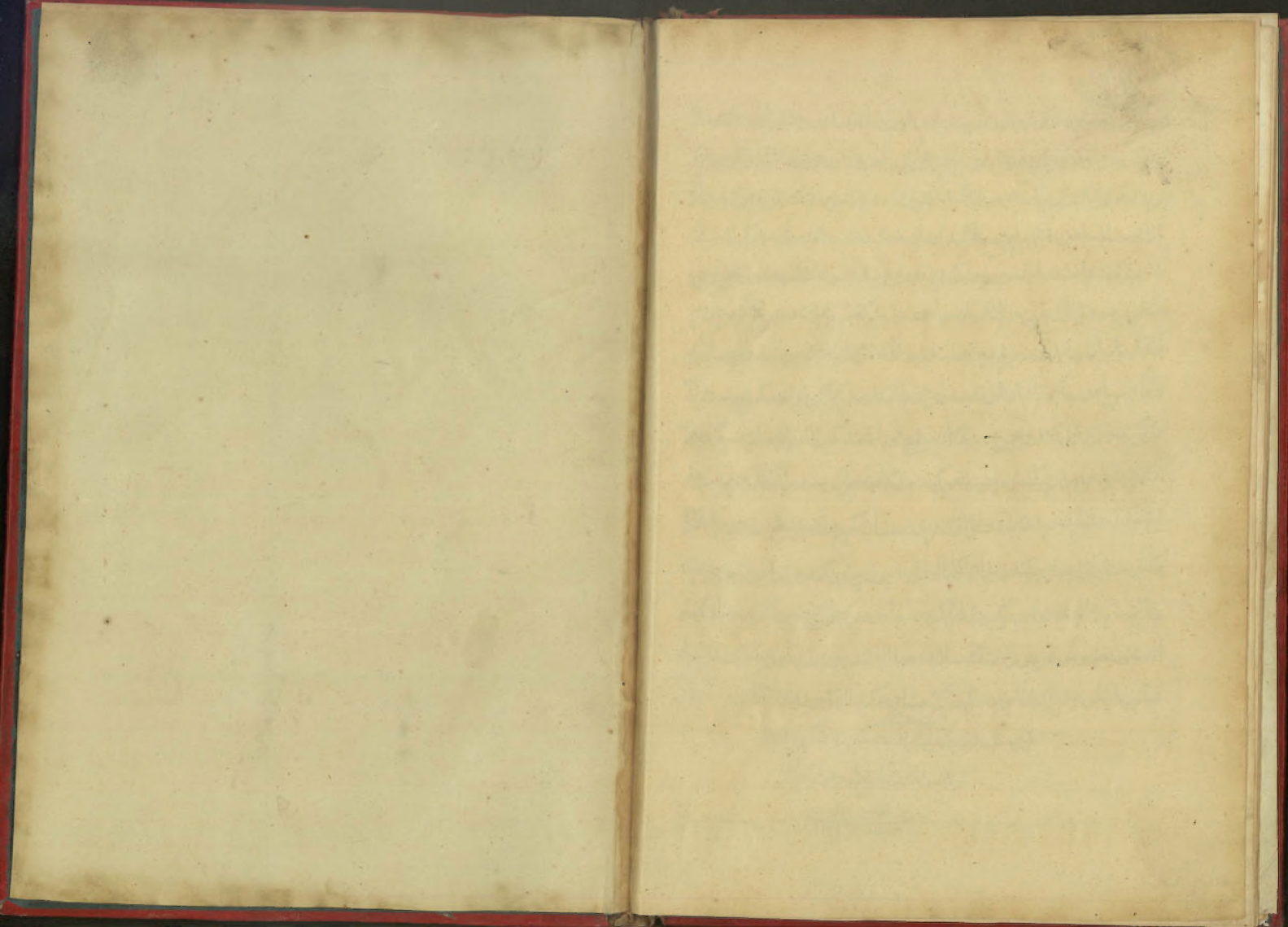
هر که پانز یا شش بیان کند و بگوید غن کاو ببرد و بر ناسور بخند ناسور و دوسال برسد و خون آمدن
 از زبان دارد و منفعت بسیار بداند و پانز خنجر بلبل در معده کرده او برسد و ببرد و پانز بار
 در که جان نیک است و بخوریش مال که بر اسب شد بر سینه و صدقات بد بدارد صابن
 قوت کوبد اگر چشم پانز بار و غن بریان کند و باشد که سرخ بخورد باوی که اندر خایه باشد
 ببرد و هر که ناشتا گذر بخنجر خورد او را نیک است و صفرا را ببرد و بجا نافع باشد هر که
 با انگین بخورد شهورت جامع از یاد کند و قوت بفراید اسحق کوبد هر که کدر و موثر
 بخوشاند وایش را صاف کند و بخورد رت بصر را ببرد و باد های فاسد را از نرسد
 کند هر که چشم کدر را در زین خود دود کند که در چشم که در باشد ببرد
 ابراهیم کوبد هر که بر لبه کد و بگوید و در خویشین مال خارش اندام را ببرد و اسباب
 و راحت بداند او بر هر که پوست کدر بکار دارد و خنجر با خام عجب دارم که اگر در کتک
 باشد هر که بخوریش کوفد جان را ببرد و بخورد بواسیر از زبان دارد و چشم
 ناریک کند اما بلبل اسب و خلد و نند قوی از زبان دارد اگر مع غری را باب شرکند و در ماس
 بنید و اما سر را بنشانند و در ساکن شود هر که سر غری شرکند و بر پای ترکیه مال سود
 دارد البش مراد کوبد هر که رویا خورده صفرا بنشانند و زهر را قوت دهد و خون را
 کند و بر قان را ببرد هر که چشم در چو اچا بخوشاند و اندک مال ببرد تن را در دست کند هر که
 بگوید وایش را اندر موئی مال سپاه شود و بی قوت اسفید شود و بقرات کوبد هر که نقش
 باشد بخورد صفرا را بنشانند و تب را ببرد و هر که در چشم باشد و اما سر کرده نقش
 بگوید با کلوب در چشم طلا کند اما سر چشم را بنشانند و بجا نافع باشد هر که در کتک

کوبد

بگوید و پانز هر که بپایمزه و اندک فیل برید و پانز و بر خورد کوبد راه فرزندش بیشتر شود و دگر
 نشود حبابی را زنی کوبد هر که سرکس بساچه روید نهش قوی شود و خواب خوش او برسد هر که
 سرکس بر قصب را بخت کند و قوت افزاید و زنی که این نشود سرکس بگوید و فیل را باب سرکس
 در کند و در آنوقت کوبد باوی عجب کند بر کس و چون صبت کند این شود هر که اب سرکس
 در چشم کشد شب کوری کند و دفع کند هر کس سرکس را بگوید و در زهر مار بندد تشنگی را از ابد
 و جان بوس حکیم کوبد البش ناید که در خانه که سرکس بود چون وقت آمدن آب سرد باشد اگر بر چشم
 بریزد آن افندایش بیشتر شود چنانکه توان کشادن بقرط کوبد هر که اب لاله بر سر کند در شقیق
 ببرد و شب کوبد با بجا نیکو باشد هر که لاله را بخوشاند و اندر موئی مال و سرکس کند و
 کرد و هر کس بر لبه لاله را بگوید وایش را اندر پیشانی مال خون آمدن از بینی باز دارد اگر بر کتک
 در جانی دود کند جمع موشان جمع آیند اگر بر نیزه بر نهش مال در دست کرد که اگر کوش نیزه
 بخوشاند و در که بر بخورند هر سود دارد و فری شود اگر شش کتک را خشک کند باشد تازه و با
 بپایمزه و بخورده کتکی دود صبر را ببرد هر که دندان کتک باخوشتن دارد هر که دندان او را نکند
 هر که دندان کتک را خورده و با هفت کتک جمع کند از آنکه از دست دارد و پانز هر که از عین
 نکند و بخت پیق را و کرد و اگر دندان کتک با کس بنیدی که با دفع داشت باشد ان باد از وی
 ببرد و در دست کرد اگر شش کتک را و غن زب بخوشاند و در قصب مال با هفتی که جمع کند
 بقرار او شود ابراهیم کوبد اگر بر خوس با سر و غسل بخورد که بر نیزه داشت باشد سپهر را بر
 این باب بگوید اگر خواهی که خوک جای زبان زبانه خورن سپاه خورده بگوید بپایمزه و کرد
 بر کرد ان مقام بر نیزه از بوی خنجر خوک بجوئی افغان نکند و این معنی بسیار از موده است شاپوری

که بد اگر نه سکه خروش باخورد چند باوی صحبت بازند بسین نشوند عبد الله هلال
گوید که زهر خروش با روغن با سمن بیامیزد و با زن صحبت دارد آن زن عاشق او شود هارون
گوید که هر که شکسته کرد با روغن بر آن کند و بعد با او نهد تا بخورد و نیک شود هر که خون شود
باز آن سپاه بیامیزد آنکه در پیچه طلا کند او را منفعت دهد و پاک سازد هر که خوار باشد
باشمیر که را در آن کشته باشد برود و بر کردن مصرع بندد دوست کرد در درخت خربار
عقل برود و عمل اول بکشد زبان که بر سپاه و در زیر کفش باموزد در میان دو چشم
خند که بر زبان ساید و در زیر زبانه رسد پس آن کفش را باموزد بپوشد و بچراورد
و تمام سیاه و بهایم رام او شوند و مستی او باشند و قیام اگر خواهد که هر سه بگوید
خاک نکند و فریاد بکشد و مجموع در نیکان مطیع او باشند بکشد زبان سک سپاه شود
که کشته شد و در زیر کفش باموزد تعبیر کند مدعا حاصل کرد در آن کمال بچشم سر
کشیدن و عجبای بدن برود و عمل اول بدین جنبان بکشد قدری تخم مورچه بپاشد
مکس سبز بچند صلا بکشد و بدان اکتفا نماید چون چنین کند جن را معانی بر بیند
دویم در شاه عجبای بکشد زهره که بر سپاه و در بعضی نخ خون که بر سپاه کشته
اند بخون خروس هر دو را خشک سازد و صلا بکشد چون سر در چشم کشد بسیار
عجبای از جن و غیر آن امور عالم غیبی مشاهده کند القاسم را دعا دارد کاتب و سپاه
محمد حسین ابن علی علیه السلام رحمت بندگان کبی باد

که کاتب را با محمدی کند باد و جو خواشد





100

851